



۲۰۱۷/۲/۲۶



م، نعیم بارز

## فطرت انسان آزادیت نه دینی!

محترم آقای غلام حضرت،

به برداشت من، محترم آقای سید هاشم سدید مبحث «دلیل این تغییر چیست» را به این مقصد پیش کشیده اند تا دریابند و نشان دهند که به زعم خودش بر سر آن دوران به اصطلاح مشعشع جهان اسلام و بخصوص دوره های پنج صد سال «طلائی» عباسیان به سر مسلمان ها چه آمده است که از هر لحاظ نسبت به حاکمیت های کاتولیک های جاهل و جهان عقب مانده غرب، به عقب رفته و در گیر چنان بحران ها و فساد هایی شده که امروز بالعکس غرب جاهل و فقیر به این همه ثروت و قدرت رسیده است؟



اما شما محترم غلام حضرت هنوز نقد من به نوشته ای محترم آقای سدید پایان نیافته بود که وارد بحث شده و یا به اصطلاح چنگک انداختید. با این حال، چون از من در نوشته خود نام برده اید، ناگزیر به بعضی نکات آن نوشته تان می پردازم البته نه به همه گفتار ضد و نقیض که شما سرهم بندی کرده اید، زیرا از به اصطلاح حوصله و صبر ایوب هم به دور است.

شما با شناخت کمی از مکتب های سیاسی ایدئولوژیک سوال های طرح کرده با چنان اختصار جواب های خوب ارائه داده اید. اما از دیگر سوالات و جواب های تان که بگذریم، یک سوال تان جای بحث دارد:

«آیا پیشرفت علمی بشر ربطی به گذشته تاریخی – علمی دارد؟ اگر بلی پس کشور یونان و شهر آتن که در آن تدریس هندسه رایج بود و در آن ارسطو می زیست باید امروز قدرت برتر علمی می بود»

قبل از پرداختن به سوال شما باید گفت سرگذشت یونان تا اواخر قرن نوزده چندان روشن نبود و محققان با مطالعه افسانه ها و اسطوره ها و منظومه حماسی ایلید شاهکار هومر، تاریخ این کشور باستانی را جمع آوری می کردند. اما در سال های ۱۸۷۵ و ۱۸۷۹ با همت و پشتکار «هاینر شلیمان» آلمانی و حفاری منطقه ای که ظاهراً «تروا» در آنجا بوده است، ساختمان های مختلف، انواع ظروف و جواهرات و بسیاری مظاهر تمدن باستانی یونان روشن و مکشوف گردید. بعدها یک باستان شناس انگلیسی حفاری های جالبی در جزیره «کرت» انجام داد و در شهر «کنوسوس» قصر بزرگ با اطاق های مجلل و دهلیز های پیچا پیچ و شبکه آبیاری و چند باب حمام از داخل خاک بیرون آورد و فرهنگ و تمدن پیشرفته کرت را در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد آشکار ساخت.

در یونان باستان متفکرین نامداری چون سقراط، افلاطون و ارسطو معتقد بودند که موازین و معیار های جاویدان و پایداری وجود دارند که ارزش قوانین موضوعه تابع و انطباق با این موازین است. به عقیده ارسطو بزرگترین متفکر

دنیای قدیم هدف و غایت نهائی خیر و فضیلت است و قوانین باید طوری وضع شوند که زندگی را بر اصل خیر و فضیلت بنا کند.

با این توضیح مختصر می پردازم به پاسخ سوال شما :

بلی هر پیشرفتی در جوامع انسانی ربطی به گذشته تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه دارد، اما اینکه به زعم شما پس چرا یونان «به قدرت برتر علمی امروزی تبدیل نشده است؟» باید عوامل متعددی را در نظر داشت، از جمله موقعیت جغرافیایی، تعداد جمعیت و جنگ ها و تجاوزات دولت های بزرگ شرق و غرب از جمله روم و ترکیه با یونان.

با این حال تحولات فکری و علمی دولت های بزرگ اروپا و ایالات متحده آمریکا از همان زبان، فرهنگ و دموکراسی یونان مایه و تأثیر پذیرفته اند، یونان به حیث منشاء و سبب فرهنگ و سیاست آزاد در پیشرفت تجارت و در زمینه های دیگر زندگی با آنکه اروپا دوران زیادی زیر نفوذ و استبداد دین عیسویت واقع شده بود، ولی رفته، رفته پس از جنگ های صد ساله صلیبی (۱۰۹۶ – ۱۲۹۱) با مسلمانان، دین کاتولیک از درون درز کرد و به دو بخش پروتستان و اورتودوکس مبدل شد که سرانجام پیامد آن منجر به مشروطیت در انگلستان و انقلاب فرانسه و جدائی سیاست از دین گردید و اساساً از همینجا تحولات صنعتی غرب آغاز و تا کنون راه تحول و ترقی را دنبال نموده است. بخش دوم صفحه سوم پراگراف دوم:

«اسلام یک دین است، لقب این دین، دین اول الزمان و آخر الزمان است، در واقع همه پیامبران و انبیا و رسل متعلق به اسلام می باشند هر چند پیروان آنها بعداً برای خود نام های مختلف برگزیده اند، اصلاً اسلام یعنی تسلیم شدن، تسلیم شدن در برابر واقعیت و حقیقت که به این حساب از اتوم گرفته تا کهکشان های بی انتها همه تسلیم تلقی می گردند. این اسلام اصلاً نیاز به پشتیبانی فلسفه و کلام و تصوف و عرفان و هنر و . و . و ندارد که البته دست زدن و رجوع به این امور یک تصمیم فردی و یک سلیقه شخصی است که با موانع نیز روبرو نیست ولی فلسفه و کلام و عرفان و چه و چه اصلاً افتخار ثبوت حقانیت اسلام را ندارد، دلایل ثبوت حقانیت اسلام بسیار ساده و بدیهی و روشن است، پیام درونی و بیرونی اسلام فقط این است که انجام نیکی و دوری از بدی و بس (البته بخاطر اعمال عدالت، معیار بدی و نیکی همانا فطرت انسانی می باشد، در اسلام هیچ حکم و ارشاد خلاف فطرت وجود ندارد، حال اگر یک کسی مرتکب بدی یعنی قتل و دزدی و توطئه و تجاوز و دروغ و ریا و احتکار و رشوت، آزاریدن حیوان و انسان و همسایه گردید آن کس مستوجب عذاب سخت یا نرم می گردد ولو اگر شخص فرزند پیغمبر و اصحاب پیغمبر و . . باشد»

بلی اسلام یک دین است و هر دینی که به وجود آمده مدعی آن بوده که اولین دین و پیام آور آن خاتم النبی است. تسلیم شدن در برابر احکام دین نیز فرض گفته شده و اگر هیچ کس تسلیم نمی شد، دین وجود نمی داشت و زمینه عملی و تطبیق پیدا نمی کرد. ترسیدن هم از نظر دین درست است چنانکه گفته شده اگر این سخنان دین به کوه گفته میشد. کوه از هم می پاشید. اما در مورد سلیقه شخصی و آزادی راه و روش با گفتار دیگر تان از دین در تناقض است راه و روش بر اساس سلیقه شخصی که مغایر با اصول دین و شریعت باشد مجاز نیست زیرا به دور شدن از دین می انجامد.

و در باب اعمال عدالت آنچه در قرآن آمده و شریعت تعیین نموده، فهم حقوقی و اجرای آن در حیطه صلاحیت متشرعان می باشد که از آغاز اسلام تا کنون درست و یا نادرست در جوامع اسلامی مورد اجراء قرار گرفته است.

اما کسیکه یک دستگاه فکری یا علمی یا فلسفی کامل و همه جانبه می سازد، عقل را تابع اخلاق می نماید، این کار همانند سخن محمد است که میگوید عقل فقط موقعی عقل است که مطیع خدا باشد و از خدا بترسد. و این بدان معناست که اگر دین نداشتی عقل نداری و علم و عقل فقط در قباله مالکیت مومنین است بر همین اساس در قرآن پی در پی یاد آور می شود که کافر ها «لایعقلون و لایعلمون و لایفهمون و صم و بکم.» و این بدبینی به جایی می رسد که گفته می شود هر چه هم حجت آورده شود اینها یعنی کافران نخواهند فهمید و ایمان نخواهند آورد. وقتی خداوند آدم را خلق می کرد به همه فرشتگان امر کرد که سجده کنند، عرfa می گویند همه فرشتگان این کار را کردند فقط شیطان سجده نکرد.

چرا؟ برای اینکه ضمیر و فطرت انسان آزادیست نه بندگی و اطاعت کور کورانه. انسان فقط آنقدر اطاعت کند که برای حفظ و رشد آزادی کفایت کند، اطاعت بنده وار بر ضد آزادیست. اصل اطاعت نیست، اصل آزادیست. امام غزالی در کیمیای سعادت میگوید: «عدل آن بود که ناقص، فدای کامل بود. جسم فدای روح شود. دنیا فدای آخرت شود. انسان فدای رهبر و رسول و امام شود»

انسان جاهل باید اطاعت کند و آنقدر از عقل در او باقی بماند که بر مطیع بودن او بیفزاید، ایمان ایجاب اطاعت میکند ولی عقل خلاقه و شکاک، آزاد و مستقل، در تضاد با اطاعت است. ایمان، بنیاد اطاعت و متقارن با بنیاد حکومت است. انسان جاهل در «وجوب اطاعت وجوب حکومت مطلقه» را می کند. یا ایهاالدین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و ولی الامر منکم (سوره نساء ۹۵) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و از او الامر تان اطاعت کنید ایمان برای بنیاد حکومت خدا و نمایندگانش هست. دین نمی تواند بدون حکومت باشد. حکومت ماهیتش هدایتی است، نظارت فکری و روحی و عقیدتی و اخلاقی اصل اولیه حکومت است. جهل طبیعی انسان ایجاب آزادی فکری و اخلاقی و عقیدتی و روحی را نمی کند. مگر در دموکراسی هر انسان حق دارد فکر دیگر داشته باشد و راهی را که می خواهد انتخاب نماید.

صفحه چهارم پراگراف اول:

امروز در بزرگترین و مقتدر ترین کشور جهان میلیون ها مردم، آنهم نه مردم عادی و دیسکوتیک پسند، کازینو پسند، مار جوانه؛ حشیش پسند و الکحول پسند بلکه غالباً آدم هایی با موقعیت و موقر از صمیم قلب به عنصر مذهب خویش را به تحقق آرمان های عقاید مذهبی می بینند که البته امروز بخش بزرگ آن مردم در تصامیم دونالد ترامپ نقش مهم ایفا می کند. حال لیبرال های اروپا نشین که همواره فریاد می زنند که بابا دین از سیاست جداست بیایند و این مسایل حاد و داغ و قابل تشویش را تفسیر کنند»

آقای غلام حضرت: معلوم می شود که شما از جدائی سیاست از دین و نظام سیکولار و لائیسته (Laicite) چندان شناخت و اطلاع ندارید. در نظام سیکولار سیاست که از دین جدا میشود به این مفهوم نیست که دین داران از حق سیاسی محروم میشوند، نخیر دین داران در جامعه سیکولار یا لائیسته دارای همه حقوق سیاسی و اجتماعی شناخته میشوند حتی میتوانند تشکیل حزب داده و به ریاست جمهوری برسند ولی حق ندارند بر اساس دین و شریعت حکومت کنند. بلکه میتوانند طبق برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در انتخابات شرکت کرده بعد از کسب آرای اکثریت تشکیل حکومت داده برنامه خود را عملی نمایند.

صفحه چهارم پراگراف دوم:

«عرض دیگرم به آقای نعیم بارز اینکه ایشان با طعنه زدن های علمی، عملکرد اسلام غالب را در مورد اقلیت های مغلوب در قلمرو حاکمیت زیر زره بین حقوق بشری مورد سوال نا مطلوب قرار داده»

آقای غلام حضرت، من از این نوشته شما درست چیزی دریافت نکردم می خواهم اینقدر بگویم که حاکمیت های دینی و نظام های دیکتاتوری با دموکراسی و حقوق بشر سر سازگاری ندارد، بر اساس اعلامیه دفاع از حقوق بشر همه انسان ها در همه موارد متساوی الحقوق اند اما در نظام های دینی مثلاً در اسلام حقوق فرد مسلمان و غیر مسلمان یکسان نیست و بسی مسایل دیگر.

صفحه چهارم پراگراف پنجم:

«البته این نکته ضرورت به توضیح ندارد که تولید همه فجایع یاد شده اصولاً با انگیزه مذهبی صورت نگرفته بلکه فقط بخاطر کسب و کمایی قدرت و برتری جوئی اقتصادی و فرهنگی انجام گرفته ولی آن چیزی که مسلم است اینست که حتی یک فرد به اصطلاح مسلمان یا آسیایی در خلق این تراژیدی ها دخیل نبوده.»

هیچ فرد و دین و نظام سیاسی به میدان نیامده که گفته باشد با هدف اعمال فجایع آمده است، همه با اظهار اینکه برای خیر و سعادت مردم آمده اند ولی عملکرد شان در مسیر حرکت تاریخ نشان داده است که کدام فرد یا افراد و نظام که به نام خیر و سعادت انسان و به نام جهاد در راه خدا کاری کرده اند چقدر خون ریخته و ظلم و فجایع از خود برجا گذاشته اند و عجیب است که شما به نمایندگی از همه مسلمانان و آسیایی ها چنین حکم می نمائید که «حتی یک فرد مسلمان و آسیایی در این تراژیدی ها دخیل نبوده» آیا کسی در دنیا پیدا خواهد شد که این چنین چشم و گوش بسته حکم صادر کند؟

آقای غلام حضرت می فرماید: «خلاصه اینکه مسلمان ها در صدد افتخار ورزی و افتخار فروشی به سوابق خویش نیستند و نه هم به خاطر اثبات حقانیت اسلام خواهان شمشیر کشیدن بر رخ غیر مسلمان هستند چه نه اجازه این امر را دارند و نه هم قدرتشان البته خورشید حق و حقیقت روزی بر تمام زاویه های تاریخ خواهد تابید ولی آنچه امروز میخواهند فریاد بزنند این مطلب است که به زور گویان عالم بگویند که لا اقل من حیث یک انسان به موجودیت آنها نگریسته شود و بگذارند آنها قربانی توطئه های آشکار و پنهان یک مشیت افکار و عقاید انحرافی و ضد انسانی بعضی لانه ها و لابی های متنفذ نگردند»

آقای غلام حضرت شما از یکسو دانسته و یا نادانسته مردم را بی خاصیت معرفی می کنید و می گوئید در پی افتخارات گذشته خود نیستند و در عین حال که باور دارید مردم مسلمان هستند در پی حقانیت اسلام خود نیستند و شمشیر هم نمی کشند چون اجازه و قدرتشان را ندارند فقط می خواهند فریاد بزنند که موجودیت آنها را پذیرفته و از طریق افکار انحرافی بعضی لانه ها و لابی های متنفذ سبب آزار شان نشوند. شما واقعاً مثل اینکه چشم و گوش تان را بسته و نمی بینید که اینهمه جرم و جنایات زیر نام اسلام را چه کسانی انجام میدهند و چه کسانی از این جنایات به ثروت و قدرت رسیده اند.

صفحه چهار پراگراف ششم:

باشندگان منطقه بزرگ ما منجمله کشور های افغانستان، عراق مصر، یمن؛ پاکستان و ترکیه و . . . در یک آرامش نسبی بسر می بردند، نه در فکر گسترش دین خود بودند و نه هم وقت و حوصله فخر فروشی گذشته درخشان یا غیر درخشان خود را داشتند بلکه در (خواب خرگوشی بودند) حفظ وضعیت موجود به زندگی عادی و روز مره خویش ادامه میدادند ولی متأسفانه همین زندگی فقیرانه شان نیز قربانی اهداف امپریالیستی و پول پرستی قدرت های بزرگ گردید و امروز بین انتخاب دموکراسی و سوته کراسی گیر مانده اند در واقع گیر قرار داده شده»

آقای غلام حضرت : در یک جمله باید بگویم تا زمانیکه مدعیان روشنفکری چون شما با افکار خرافی و ضد و نقیض، خود را در جهت بیداری بدانید و بنویسید مردم از این همه رنج و بدبختی و جنگ و جنایت بیرون نخواهند آمد. آقای محترم اگر مسلمان هستید بکوشید اسلام را درست دریابید آنگاه با منطق و مستند سخن خواهید گفت، به آرزوی آن روز. پایان